



# آموزش و پرورش و اقتصاد مقاومتی

دکتر عادل پیغامی



عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

گرو دستیابی به الگویی سازمان دهنده برای جمیع عناصر مولد و ساختارهای اقتصاد، گفتمانی عمومی و مردمی، فرایندی مداوم، حرکتی مستمر، مدبرانه، همه‌جانبه، و الگویی از اقتصاد پیشرفته، پیشرو، مستقل، مستحکم و دانش بنیان است که با باور به تعالیم حیات‌بخش و اقتدار آفرین اسلام و فرهنگ مقاومت، اتکا به روحیه حماسی و مشارکت جهادی آحاد مردم، خلاقیت، نوآوری، ریسک‌پذیری، امید، تلاش خالصانه و هم‌بستگی روزافزون بین مردم پشتیبان انقلاب، و پویایی‌های درون‌زای همه ظرفیت‌های مولد دولتی و مردمی اقتصاد ملی، با خلق فرصت‌های جهانی و حضور برون‌گرا، فعال و مؤثر در تعاملات جهانی، برای مردم ایران، رشدی پویا، امنیت، رفاه و پیشرفت پایدار توأم با عدالت و برای جهان اسلام و جامعه بشری الگویی اسلامی - ایرانی از رشد و شکوفایی به ارمغان می‌آورد. اقتصادی است در تراز ملت مستقل و عزتمند ایران، که با ابتکار عمل در برابر بحران‌ها، شوک‌ها و نوسانات طبیعی اقتصاد، و

رکن اساسی همه اقتصادهای موفق و سرافراز دنیا همواره این بوده است که خود را در برابر نوسانات و شوک‌های طبیعی اقتصاد و یا تهدیدات و فشارهای خارجی دشمنان و رقابت رقبای مقاوم کنند. یافته‌های علمی کارشناسان اقتصادی و تجارب کشورهای دنیا حکایت از این دارد که رشد و شتاب اقتصادی بیشتر مستلزم مقاوم‌سازی بیش از پیش ساختارهای اقتصادی است. از سوی دیگر، تاریخ نشان داده است که ملل استقلال طلب و آزادی‌خواه همواره درگیر هجمه‌های خصم آلود نظامی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی دشمن مستکبرند؛ به‌ویژه اینکه این تقابل در مصاف اردوگاه حق و باطل باشد. دشمنان ایران اسلامی و ایرانیان مسلمان هم‌قرنهاست که در پی فلج کردن پایه‌های اقتصاد کشور و توقف حرکت شتابنده ایران از هیچ دشمنی و توطئه‌چینی‌ای دریغ نکرده‌اند و این مسئله‌ای است که نباید از آن غفلت کرد. پرواضح است که آینده امیدبخش و پیشرفته ملت ایران در

تلاش خصم‌آلود و تحریم‌های اقتصادی دشمن، آسیب‌ناپذیر، رقابت‌پذیر، مقاوم، پایدار، باثبات، هوشمند، انعطاف‌پذیر، غیرشکننده، بازدارنده، و تحریم شکن است و ضمن استفاده از جمیع منابع طبیعی و انسانی خود اجازه نمی‌دهد که هیچ‌یک از فرصت‌ها و داشته‌هایش، دستاویزی برای فشار دشمن شوند. دستیابی به این امر مهم نیازمند دقت در یک نکته است و آن اینکه اقتصاد (اعم از نظامات، نهادها، ترتیبات، و رفتارهای اقتصادی) قبل از هر چیز مقوله‌ای فرهنگی است؛ چراکه موضوعی انسانی است. از این‌رو دوگانه فرهنگ و اقتصاد را نباید یک ثنویت دانست. اقتصاد جزئی از فرهنگ هر انسان و همه هویت‌های جمعی و اجتماعی وی (اعم از خانواده، سازمان و جامعه) است و کاملاً متأثر از آن و البته تأثیرگذار بر آن است. موضوعات اقتصادی چنان آمیخته و محفوف در فرهنگ و عین آن هستند که تفکیک این دو ماهیتاً ناممکن و کژتاب است.

آموزش و پرورش یکی از عمده‌ترین نهادهای فرهنگی رسمی کشور است که در فرهنگ‌سازی کودکان و نوجوانان و به عبارتی نسل آینده کشور به‌طور مستقیم و در فرهنگ‌سازی خانواده‌ها به‌طور غیرمستقیم نقش ایفا می‌کند. از سویی دیگر، به‌مثابه یک سازمان شاید به جهت عناصر انسانی درگیر در این فرایند و مرتبط با همه دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌های آن‌ها، بزرگ‌ترین سازمان کشور باشد. به لحاظ تأثیرگذاری نیز مهم‌ترین سازمان و نهاد جامعه‌سازی و جامعه‌پذیری محسوب می‌شود. از این‌رو به‌عنوان یک بخش مهم از اجتماع، در هر سیاست و برنامه‌ای باید از نقش مهم و کارکرد بی‌بدیل آن سؤال کرد و تجهیزات و پشتیبانی لازم برای ایفای آن نقش را نیز تمهید نمود.

اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یک کلان‌فرایند و کلان‌راهبرد گسترده از تحولات جامعه و ساختار مدیریتی و سیاست‌گذاری و رفتاری کشور نیز از این قاعده مستثنا نیست. در واقع، بدون ترسیم نقش آموزش و پرورش به‌مثابه یک سازمان کلان، و مدرسه به‌مثابه سازمان‌های خرد در تغییرات و تحولات کلان اجتماعی و اقتصادی، این مهم ممکن نخواهد بود. در یک تقسیم‌بندی ساده، به دو جهت می‌توان و باید، آموزش و پرورش را در امر اقتصاد مقاومتی سهیم دانست.

## الف) اقتصاد آموزش و پرورش

مفروض بند اول این است که آموزش و پرورش و همه ارگان‌ها و سازمان‌های وابسته به آن، ماهیتاً خود یک سازمان هستند و مشمول جمیع قواعد و اصول علمی دانش‌های مدیریت و اقتصاد. کارایی، اثربخشی، بهره‌وری و مقاوم‌سازی این سازمان خود بخش مهمی از فرایند مقاوم‌سازی اقتصاد ایران محسوب می‌شود. تخصیص بهینه منابع، بودجه‌ریزی، تاب‌آوری و مقاومت سازمان به‌مثابه یک قطعه از پازل مقاوم بودن حاکمیت کشور، تأمین منابع مالی، مدیریت منابع انسانی، حسابداری

اجتماعی، و ده‌ها موضوع مهم در اداره قوه، نیازمند جلب مشارکت دانشگاه‌ها و نخبگان است. دانش اقتصاد با شاخه‌های متنوع و متعدد تخصصی خود چارچوب‌های نظری و عملی خوبی برای ارتقاء بهره‌وری و کارایی مراکز تعلیم و تربیت در کشورهای پیشرفته ارائه داده است. حجم ادبیات علمی و پژوهشی در مباحث اقتصاد آموزش و پرورش، اقتصاد مدرسه، ارزیابی اقتصادی طرح‌ها، حسابداری هزینه-فایده در تک‌تک عملیات آموزشی کشور، آسیب‌شناسی و تحلیل اشتباهات اقتصادی و مالی خرد و کلان در مجموعه نظام (از جمله هزینه‌های مصرفی دیدن نهادی که ماهیتاً نهاد سرمایه‌گذاری و تولید سرمایه انسانی و اجتماعی است)، لزوم ورود اقتصاددانان به آموزش و پرورش و شکل‌گیری رشته‌های تخصصی در دانشگاه‌ها و محورهای پژوهشی در پژوهشگاه‌های کشور را جدی می‌کند. چرخه بسته و فرض غلط اداره جمیع شئون آموزش و پرورش با

اهالی تعلیم و تربیت، این نهاد را از تخصص‌های متعددی چون جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، متخصصان رسانه و ارتباطات، عالمان علوم تربیتی، نخبگان حوزه بین‌الملل، و به‌ویژه متخصصان اقتصادی و مالی و علوم اداری و گرایش‌های علمی مدیریت تهی ساخته است. ارتقاء عملکرد آموزش و پرورش مبتنی بر کارایی، بهره‌وری، حسابداری هزینه-فایده، صیانت از سرمایه‌های اجتماعی و انسانی، مدیریت هزینه و اصلاح الگوی مصرف و بودجه‌ریزی، و بهبود نظام انگیزشی معلمان، رصد و پایش شاخص‌های حیاتی اقتصادی سازمان و ساختار آموزش و پرورش، مدیریت دانش ضمنی و مبرح اقتصاد این دستگاه و

شکل‌گیری انباشت دانش تخصصی مورد نیاز مدیریت کارآمد و بهره‌ور نهاد تعلیم و تربیت کشور، و سرمایه انسانی متخصص با همکاری پژوهشگاه‌ها و دانشگاه‌های وزارتخانه و سایر نهادهای حوزوی و دانشگاهی کشور از جمله راهکارهای تحول در اقتصاد آموزش و پرورش است.

در این زمینه، مطالب شنیدنی زیادی هست که مدیران و مسئولان تعلیم و تربیت کشور در ستاد و صف بدان نیازمندند.

## ب) آموزش و پرورش اقتصادی

مرور سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز نشان می‌دهد که روح حاکم بر آن، فرهنگی است و بدون تحول فرهنگی و با نگاه صرفاً اقتصادی نباید به تحقق اهداف سیاست‌های مذکور امید داشت. تأکید بر «گفتمان‌سازی»، «سبک زندگی و الگوی مصرف اسلامی»، «روحیه مشارکت و کار جمعی»،



**یافته‌های علمی  
کارشناسان  
اقتصادی و  
تجارب کشورهای  
دنیا حکایت از  
این دارد که رشد  
و شتاب اقتصادی  
بیشتر مستلزم  
مقاوم‌سازی  
بیش از پیش  
ساختارهای  
اقتصادی است**

## فرهنگ کار، فرهنگ پس انداز و سرمایه گذاری، فرهنگ مصرفی، فرهنگ مالیاتی از جمله مواردی هستند که هم در برنامه های درسی تعلیم و تربیت رسمی عمومی و هم در سایر رسانه ها و ابزارهای فرهنگی باید مورد توجه قرار گیرند

«خلاقیت و نوآوری» و «کارآفرینی و مهارت» از جمله مواردی هستند که در این سیاست ها به صراحت به آنها اشاره شده است که پرورش و نهادینه سازی آنها در محدوده وظایف وزارت آموزش و پرورش قرار می گیرد

(از جمله اشاره بند ۲۱ سیاست های اقتصاد مقاومتی). از این رو، توجه ویژه به این امور در همه عناصر و فرایندهای ذیل آموزش و پرورش ضروری است. عنایت به تربیت اقتصادی در معنای وسیع آن نیز باید به طور جدی پیگیری گردد؛ البته به نحوی که با فلسفه تعلیم و تربیت عمومی همخوان باشد. گنجاندن و تقویت سرفصل های مرتبط با این حوزه در کتاب های درسی پایه های مختلف تحصیلی برای آشنایی با مفاهیم اولیه اقتصاد مقاومتی، یکی از راهکارهایی است که اجرایی کردن آن چندان دور از ذهن به نظر نمی رسد.

نکته مهم قابل توجه اینکه فرهنگ اشاعه شده از طریق برنامه رسمی آشکار - یعنی کتاب های درسی، محتوای آموزشی و فعالیت های رسمی تعریف شده - همه تأثیری نیست که مدرسه می تواند بر مخاطبان خود بگذارد. علاوه بر برنامه درسی آشکار، «برنامه

درسی پنهان» (از جمله رفتار و سلوک معلمان و اولیای مدرسه و روابط بین دانش آموزان و برنامه های فوق برنامه) نیز تأثیر قابل توجهی بر شکل گیری فرهنگی دانش آموزان دارد. چه بسا اثری که دانش آموزان به ویژه در سنین پایین تر از برنامه درسی

پنهان در این رابطه می پذیرند، بیش از بخش رسمی و آشکار برنامه های مدرسه باشد! لذا در عین تأکید برنامه درسی آشکار بر فرهنگ هم جهت با اقتصاد مقاومتی، اگر برنامه درسی پنهان با این فرهنگ همراه نیست، لااقل نباید با این سیاست ها متعارض باشد. از این رو، وظیفه آموزش و پرورش نسبت به مقوله اقتصاد مقاومتی به طور مضاعف سنگین تر خواهد بود.

نتیجه اینکه یک نظام آموزشی مسئول و زنده نمی تواند متناسب با اقتصاد مقاومتی عمل نکند. منظور، توجه اولیای تعلیم و تربیت کشور، چه در ستاد و چه در صف (مدارس)، به شکل گیری یا ساختن نگرش ها، گرایش ها و رفتارهایی است که موضوعاً اقتصادی اند. رصد و پایش یا تلاش برای شکل گیری فرهنگ اقتصادی مطلوب و طرد و حذف خرده فرهنگ های معارض با فرهنگ مطلوب اقتصادی و یا رفتارسازی های اقتصادی، ما را به مطلوبی سوق می دهد که در آن نظام فرهنگی با تمامی منابع، نهادها و ابزارهای خودش به سراغ ساختن یک نظام مطلوب اقتصادی و همچنین شکل دهی یک نظام ادراکی خوب از آن در اذهان افراد می آید. فرهنگ کار، فرهنگ پس انداز و سرمایه گذاری، فرهنگ مصرفی، و فرهنگ مالیاتی از جمله مواردی هستند که هم در برنامه های درسی تعلیم و تربیت رسمی عمومی و هم در سایر رسانه ها و ابزارهای فرهنگی باید مورد توجه قرار گیرند. ما به شعر و داستان و کاریکاتورهای احتیاج داریم که کودکانمان را به این سمت هدایت کند. اقتصاد کشور درست و سالم نمی شود مگر اینکه بازیگران و کنشگران عرصه اقتصاد رفتارها و نگرش های صحیحی داشته باشند؛ بنابراین، توجه به نظام آموزشی و تربیتی در این عرصه بسیار مهم است.

